روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir
تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۵۴ اذان صبح فردا ۴:۴۴ طلوع آفتاب ۶:۰۷

دوشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۰ • ۱۲ ذی‌القعده ۱۴۳۲ • ۱۰ اکتبر ۲۰۱۱ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۳۶۴ • شماره ۴۶۰ دوره جدید • ۲۰صفحه

رمان امین مالوف درباره تاریخ ایران منتشر می‌شود

مهر: رمان «سمرقند» نوشته امین مالوف، نویسنده فرانسوی لبنانی‌تبار که نگاهی به دو مقطع از تاریخ کشورمان دارد، به‌زودی منتشر می‌شود. این رمان با ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، به تازگی مجوز نشرش را دریافت کرده. داستان کتاب «سمرقند» از این قرار است که عشق به خیام و رباعیات او «بنژامن الوساژ» روزنامه‌نگار و محقق آمریکایی را به ایران می‌کشاند. کتاب ۳۶۳ صفحه‌ای «سمرقند» به‌زودی از سوی انتشارات مروارید راهی بازار می‌شود.

تولدی دیگر

به بهانه تولد سروانتس خالق «دن کیشوت»

مردی از جنس اوهام

احمد طالبی‌نژاد

■ ظاهرا در یکی از همین روزها از سال ۱۵۴۷ و در شهرکی نزدیک مادرید پایتخت اسپانیا به دنیا آمده اما واقعیت این است که کسی روز تولد او را به درستی نمی‌داند. آخر معلوم نبوده که بعدها میگوئل د سروانتس سا آودرا، که جهانیان به نام سروانتس می‌شناسندش، به یکی از بلندآوازه‌ترین نام‌ها در پهنه ادبیات بدل خواهد شد. او در خانواده متوسطی به دنیا آمد و همچون اغلب هموطنانش سودای پهلوانی و نظامی‌گری در سر داشت. تنها شش ماه به صورت رسمی به مدرسه رفت و به دلیل فقر قید درس و مشق رسمی را زد (راستی هیچ فکر کرده‌ایم چرا اغلب نوابغ جهان از درس و مدرسه گریزان بوده‌اند؟) در جوانی به آرزویش رسید و در سلک یک نظامی در جنگ بین اسپانیا و عثمانی شرکت کرد. پنج سال را در اسارت گذراند و در ۳۳ سالگی از دنیای خشن نظامی به جهان فراخ ادبیات روی آورد. نخستین اثر داستانی‌اش را در سال ۱۵۸۵ به نام «گالاتئا» نوشت و طرح اولیه شاهکارش «دن کیشوت» در همین سال‌ها در ذهنش نطفه بست. قسمت نخست این رمان جاودانه، در ۱۶۰۵ و قسمت دومش در ۱۶۱۵ نوشته شد و چنان مورد استقبال قرار گرفت که حسادت بسیاری از شاعران و نویسندگان هم‌دوره‌اش را برانگیخت. این اثری است که چند سال پیش در نظرخواهی‌های معتبر بهترین رمان تاریخ ادبیات شناخته شد و اصلا برخی صاحب‌نظران آن را آغازگر جریان رمان در ادبیات می‌دانند. قهرمان این اثر یک اشراف‌زاده پیروزی است که دار و ندارش را می‌فروشد و کتاب‌های افسانه‌ای درباره پهلوانان می‌خرد و در دنیای وهم و خیال غرق می‌شود تا حدی که جز خیالاتش چیزی در ذهن او جای نمی‌گیرد. عدم شناخت واقعیت و تشخیص ندادن واقعیت از افسانه او را به جنون می‌کشاند؛ جنونی که در آن همه عالم و آدم در هیبت دشمن ظاهر می‌شوند. این شوالیه پیر و ناتوان بر خود واجب می‌داند که با شمشیر چوبینش به جنگ با دشمنان فرضی برخیزد. او گله گوسفندان و پره‌های آسیاب بادی را سپاه دشمن می‌بیند و به جای کلاه‌خود، تشت سلمانی را بر سر می‌گذارد. طرفه آنکه نوکر باوفایش، سانچو پانزا را نیز در اوهام خود شریک می‌کند. این زوج مفلوک سفری را برای نابودی همه قدرت‌های اهریمنی که ساخته و پرداخته ذهنشان هستند، آغاز می‌کنند؛ سفری عبث و ویرانگر که حاصلی جز تیره‌روزی ندارد. بیهوده نیست که در عرصه سیاست، فرهنگ و قدرت، معمولا کسانی که دچار ذهن‌گرایی و دوری از واقعیت می‌شوند را به دن کیشوت تشبیه می‌کنند، چون این موجود مفلوک که تصور درستی از جهان و جهانیان ندارد، به نمادی از خودبزرگ‌بینی و خودمحوری تبدیل شده است. کمتر اثر ادبی را می‌توان پیدا کرد که قهرمانش به چنین جایگاهی در ذهن انسان‌ها دست یافته باشد. می‌دانیم که این اثر در عین حال از جمله نخستین تجربه‌های ساختارشکنانه در ادبیات هم هست و جزو آثار چندروایتی، محسوب می‌شود و باز می‌دانیم که دنی دیدرو در قرن هجدهم یعنی حدود ۲۰۰ سال بعد، رمان طنزآلود «ژاک قضا و قدری و اربابش» را به تقلید از دن کیشوت نوشته که آن هم در نوع خود شاهکاری است و نسخه فارسی‌شده‌اش همین چند سال پیش به ترجمه مینو مشیری منتشر شد و باز می‌دانیم که در زبان فارسی هم یک شاهکار داریم که تحت تاثیر این اثر نوشته شده. منظورم رمان ماندگار «دایی‌جان ناپلئون» نوشته ایرج پزشکزاد است که از نظر شخصیت‌پردازی و روابط بسیار مدیون دن کیشوت است و البته در جای خودش شاهکار بی‌نظیری است به ویژه اگر به روابط مش‌قاسم نوکر باوفا و تنها باورکننده اوهام دایی‌جان با ارباب توجه کنیم کاملا متاثر از رابطه ابلهانه اما سرشار از عاطفه سانچو پانزا با اربابش دن کیشوت است. دایی‌جان و مش‌قاسم از شهر تهران ببرون نرفته‌اند و هر آنچه از دلاوری‌های دایی‌جان در جنگ‌ها می‌خوانیم در واقع چیزی جز خیالات این ارباب و نوکر نیست. او نیز همچون دن کیشوت موجود مفلوکی است که در ذهن خود دشمنی به قدرت امپراتوری بریتانیا خلق کرده تا خود را بزرگ جلوه دهد. همان طور که شوالیه پیر و مفلوک لامانچا و نوکر ساده‌دل و با وفایش می‌پندارند که همه کائنات در پی نابودی‌شان هستند. هر چه هست چه تاریخ تولد سروانتس همین روزها باشد چه زمانی دیگر، خواندن دوباره و چند باره این اثر را پیشنهاد می‌کنم. در عین حال ما باید بسیار مدیون زنده‌یاد محمد قاضی باشیم که در سال‌های دور این اثر را با ترجمه روانش به فارسی‌زبانان معرفی کرد.

برش از اخبار

انتصاب مدیر روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی

■ محسن شریفی با حکمی از سوی محمد دشت‌گلی، سرپرست مرکز هنرهای نمایشی به عنوان مدیر روابط عمومی این مرکز انتخاب شد. با استعفای یزدان عشیری از روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی، محسن شریفی جانشین او شد. شریفی که تحصیلکرده رشته ارتباطات با گرایش روابط عمومی است در سال‌های اخیر هم در روابط عمومی معاونت هنری بود.

نگاه سبز

در رثای مظلومیت مضاعف محیط‌بانان

محمد درویش

■ در آستانه روز محیط‌بان (دیروز) که همه‌ساله در سالروز ولادت امام هشتم شیعیان(ع) – ضامن آهو - برگزار می‌شود، یک خبر بسیار تلخ، موجی از بهت، ناباوری و غم را در جامعه شریف محیط‌بانان و جنگلبانان کشور به وجود آورد. آن خبر اعلام موافقت دیوان عالی کشور با اجرای حکم اعدام اسعد تقی‌زاده، محیط‌بان جوان منطقه حفاظت شده دنا بود.

محیط‌بانی که در مردادماه سال ۱۳۸۷ در حین انجام وظیفه و پاسداری از منطقه حفاظت‌شده دنا واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد به همراه همکارانش، با یک گروه از شکارچیان متخلف در ارتفاع سه‌هزار متری دامنه‌های مشرف به شهرستان سی‌سخت درگیر شده بودند. متخلفانی که می‌خواستند به صورت غیرقانونی شکار کنند و حاضر به تسلیم خود نشدند؛ درنتیجه طی نزاع و تیراندازی صورت گرفته از سوی هر دو طرف، یکی از شکارچیان کشته می‌شود. از آن زمان، متاسفانه نه فقط از اسعد تقی‌زاده که مردانه در برابر متجاوزان مسلح ایستادگی کرده، تقدیری به عمل نیامده است؛ بلکه بیش از سه سال از عمرش را در زندان سپری کرده و اینک به پاس پاسداری از سلوک ضامن آهو – امام رضا(ع) – به جای اهدای مدال شجاعت و سلحشوری، با شگفتی و تاسف فراوان می‌شنویم باید طناب‌دار را دور گردنش احساس کند! چرا؟ شما فکر می‌کنید در صورت اجرای چنین حکمی، دیگر چگونه می‌توان از محیط‌بانان و جنگلبانان شریف و سلحشور طبیعت ایران انتظار داشت که به وظیفه خطیر خود همچون گذشته ادامه دهند و جان خویش را در راه آبادی طبیعت وطن به خطر اندازند؟ همان سلحشورانی که تا امروز بیش از ۱۲۰ نفرشان در این راه شهید شده‌اند تا خون‌شان ضامن بقای این طبیعت ارزشمند و خرامیدن شکوهمند گله‌های آهو، کل، بز، گورخر آسیایی، جبیر، مرال و... در آن باشد.

وحوشی که مطابق برخی از آمارهای منتشر شده، شمارشان در طول چند دهه اخیر تا ۹۰درصد کاهش یافته است!

از سوی دیگر، پیام اجرای این حکم برای متخلفان و شکارکش‌ها چه خواهد بود؟ آیا آنها به این باور نخواهند رسید که دیگر هیچ نیروی بازدارنده‌ای در برابر آزمندی و قانون‌شکنی آنها وجود نخواهد داشت و از این پس با فراغ بال بیشتری می‌توانند به شکار غیرمجاز خود و کشتن آن ۱۰درصد باقیمانده ادامه دهند؟

چنین است که مجدانه و به همراه همه فعالان و دوستداران محیط‌زیست ایران، از ریاست قوه قضاییه که می‌دانم به طبیعت وطن حقیقتا عشق می‌ورزند، می‌خواهم تا مهر دستگاه قضا را شامل حال این محیط‌بان شجاع کرده و ضمن لغو حکم اعدام، امیدی دوباره در دل همه سلحشوران بی‌ادعای طبیعت ایران زمین بیافرینند. همان طبیعتی که هر هکتار از خاکش دست‌کم، ۱۱ برابر هر هکتار از خاک کره زمین می‌ارزد و اینک از منطقه‌ای در درون این طبیعت زیبا – دنا - سخن می‌گوییم که به دلیل ارزش‌های منحصر به فرد، تنوع گیاه و جانوری‌اش هر هکتار از وسعتش، ۲۶۵ برابر هر هکتار از خاک ایران ارزش دارد.

پس نگذاریم دنا و پاسداران زحمت‌کش این منطقه کم‌نظیر کشور بیش از این در نگرانی بمانند و اشک بریزند. همین.

رویداد

فیلم فرشچیان کلید خورد

مهر: محمدرضا گوهری از آغاز نگارش مجموعه تلویزیونی استاد فرشچیان خبر داد و گفت: «تحقیقات میدانی این فیلمنامه به پایان رسیده است و هم‌اکنون به همراه روح‌الله صدیقی مشغول نوشتن سیناپس‌های این کار هستیم.» کارگردان این مجموعه تلویزیونی با عنوان موقت «راز ماندگاری» در سیما فیلم به تهیه‌کنندگی سیدمحسن طباطبایی مشخص نیست.

کارتون خواب

علی درخشی
aderakhshi@yahoo.com

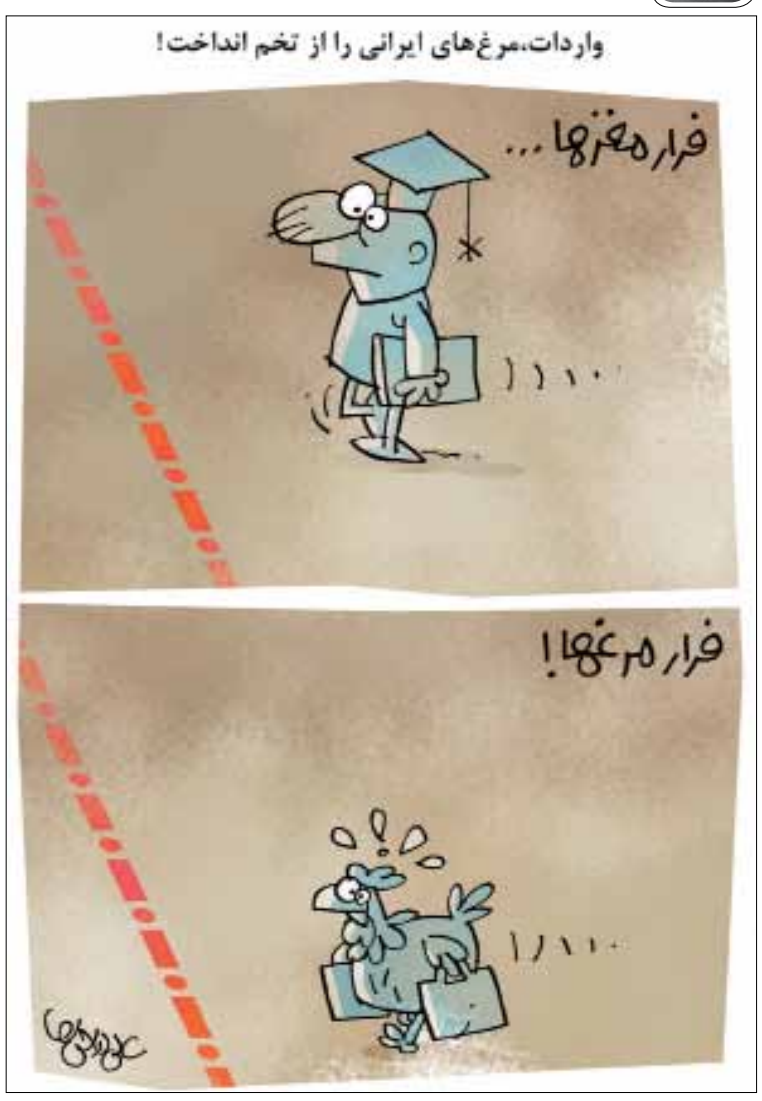

سپهر

این رییس را دوست دارم

شهاب‌الدین طباطبایی
shahab@tabatabaei.net

■ معرفی‌نامه و کارت خبرنگاری‌ام را نشان می‌دهم، موبایل و کلیدم را تحویل می‌دهم، ضبط‌صوت کوچک خبرنگاری را هم، مامور حفاظت چک می‌کند و دوباره تحویلم می‌دهد. همین چند روز پیش بود که تماس گرفتند و قرار مصاحبه با رییس را خبر دادند، همان روز بود که پرسیدم آیا لازم است سوالات را قبل از انجام مصاحبه بفرستم و همان روز آنکه پشت خط بود با لحنی دوستانه و دوست داشتنی برایم آرزوی موفقیت کرد، به امید دیداری گفت و خیالم را راحت کرد که نیازی به این کار نیست: مصاحبه قرار است چالشی و آزاد باشد.

ضبط را که روشن می‌کنم، رییس اشاره می‌کند خاموش‌اش کنم، خاموش می‌کنم، تعجب می‌کنم، از نگاهم می‌فهمد، لبخندی می‌زند و نگاه‌اش را به قیافه متعجبم می‌دوزد، می‌گوید: قبل از مصاحبه لازم است چند نکته را یادآوری کنم، نگاه‌اش نافذ و مطمئن است، صحبت‌اش وقار و آرامش دارد: خودت را سانسور نکن، سوال‌ات را بی‌دغدغه بپرس، آنجا که احساس کردی جواب‌ات را نگرفتی پافشاری کن، آنجا که فکر کردی مصلحت‌سنجی‌ام بیش از اندازه شده تعارف را کنار بگذار و صریح‌تر بپرس. هروقت به حاشیه رفتم، دوباره پرسش اصلی‌ات را یادآوری کن، مجبورم کن تا پاسخ‌ات را بدهم. هرجا قانع نشدی تا جایی که لازم می‌دانی پرسش‌ات را با تاکید بر نکات مبهم پاسخ‌هایم بپرس. اگر دیدی سوال‌ات را با سوال جواب دادم، بی‌رودربایستی تشر بزن و پاسخ‌ات را طلب کن. من اینجا نشسته‌ام که پاسخگو باشم، من مسوول شده‌ام که مورد سوال قرار بگیرم و تو اینجایی که سوال کنی، پس شروع کن و دغدغه‌ای بابت پرسش‌هایت نداشته باش. با خودم می‌گویم ای کاش ضبط را خاموش نکرده بودم، تا این حرف‌ها را که مهم‌تر از مصاحبه بود ضبط می‌کردم، آن وقت کسانی که حرفم را باور نمی‌کنند و می‌گویند خواب دیده‌ای، می‌شنیدند و می‌فهمیدند که چرا من این رییس را دوست دارم.

گپ و گفت

نقد بازتاب رسانه‌ای مرگ نهال سحابی در گفت‌وگو با سعید لیلاز

دگردیسی در حوزه اخلاق رسانه‌ای ایران

پژمان موسوی
Pejman.mousavi@gmail.com

رسانه‌ها تا چه حد مجازند که در حریم خصوصی افراد وارد شده و دست به افشاگری از ماجراهایی بزنند که در حیطه زندگی خصوصی افراد در حال وقوع است؟ منبع خبری آنها در این بین کیست؟ آیا رسانه‌ها و اصحاب رسانه به صرف یک «شنیده» می‌توانند با آبروی فردی بازی کرده و اخباری را منتشر کنند که از اساس دروغ است یا اگر ردی از حقیقت دارد بسیار اغراق‌آمیز است؟ چه فضایی منجر به طرح این شایعات آن هم در سطحی چنین گسترده می‌شود؟ به بهانه مرگ نهال سحابی و بازتاب‌های غیرواقعی‌ای که این مرگ در سطح رسانه‌های عموما خارج از ایران پیدا کرد، با سعید لیلاز، کارشناس رسانه گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید؛

■■■

آقای لیلاز، در ماجرای نهال سحابی و بازتاب تامل‌برانگیز مرگ وی، جامعه رسانه‌ای ایران شاهد بروز بی‌اخلاقی گسترده رسانه‌ای بود؛ اتفاقی که منجر به طرح شایعات فراوان درباره زندگی خصوصی وی و علت اصلی خودکشی او شد. با توجه به کذب بودن بخش زیادی از اطلاعات منتشرشده و فضایی که پس از آن به وجود آمد، شما در ریشه‌یابی این موضوع به چه تحلیلی می‌رسید؛ به باور شما چرا یک چنین فضایی پس از مرگ وی به وجود آمد؟

به نظر می‌رسد ما در حال تجربه یک دگردیسی یا در مواردی فروپاشی در حوزه اخلاق رسانه‌ای در ایران هستیم؛ رویدادی که به تمامی ما را در برگرفته و ابعاد نگران‌کننده‌ای به خود گرفته است. در تحلیل این دگردیسی اخلاقی می‌توان چند عامل را مورد توجه قرار داد؛ یکی اینکه این رویداد به دلیل ویژگی خاص دوران‌گذار است و من از اساس با آن مشکلی ندارم ولی من به عنوان فردی که خودم را جزو نسل جامانده انقلاب می‌دانم به هیچ‌وجه علاقه‌ای ندارم که این دوران‌گذار را تجربه کنم.

بخشی دیگر از این فروپاشی در اخلاق رسانه‌ای به ابزار رسانه‌ها مربوط می‌شود یعنی چیزی که ما از آن به عنوان تحول ماهوی رسانه‌ها از روزنامه به ماهواره و از آن به رسانه‌های مجازی یاد می‌کنیم؛ تحولی که رخدادش در ۱۰ساله اخیر با پنج هزار سال پیش از آن برابری می‌کند و طبیعی است که در این دوره یک سری تلاطم‌ها هم اتفاق می‌افتد. اما عامل سوم که بسیار هم در تحلیل این موضوع مهم است، به ساختار سیاسی ایران و اختلافات سیاسی و جناحی مستتر در آن برمی‌گردد؛ وضعیت اکنون به گونه‌ای است که طرفین اختلافات سیاسی و جناحی، در برخورد و مواجهه با یکدیگر اخلاق رسانه‌ای را زیر پا می‌گذارند.

در مورد شخص نهال سحابی، فکر می‌کنید این فضایی که در بالا آن را به تفصیل تشریح کردید، چه نقشی را در بروز این فضای رسانه‌ای ایجاد کردند؟

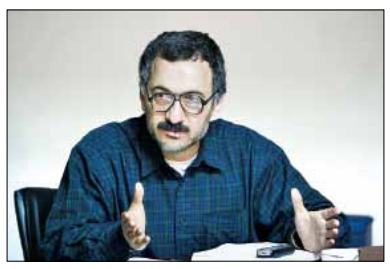

به باور من، نهال سحابی محصول این ماجرا بود. در واقع او محصول فضایی شد که شایعه به شدت در آن رشد می‌کند، در حالی که اگر فضای مطبوعاتی تا حدی بازتر باشد، بستری برای رشد این شایعات فراهم نمی‌شود و این ماجرا چنین ابعادی به خود نمی‌گیرد. می‌دانید که اساسا بر بال این شایعات، راست و دروغ بر هم بافته شده و برای جذاب‌تر شدن ماجرا هم ابعاد بیشتری به آن نسبت داده می‌شود؛ اتفاقی که در این مورد مشخص افتاد.

ساختار فرهنگی و برخی ویژگی‌های جمعی ایرانیان را در بروز این فضای رسانه‌ای که در پی مرگ نهال سحابی پیش آمد تا چه حد موثر می‌دانید؟

ایرانی‌ها به‌طور اخص و جهان سومی‌ها به طور اعم معمولا به دنبال قهرمان‌سازی هستند و از این موضوع لذت می‌برند، در واقع این گرایش همواره در کشورهای جهان سوم وجود داشته و در این موضوع نیز به خوبی خود را نشان داد.

موارد مشابه دیگری هم در گذشته وجود داشته ولی فکر می‌کنید چرا این موضوع اینقدر پررنگ شد و مورد واکاوی قرار گرفت؟ چه ویژگی خاصی را در این مورد مشخص می‌بینید؟

در این مورد خاص من فکر می‌کنم که باید خودکشی را علمی بررسی کرد. به باور من خودکشی محصول جوامع در حال گذر است و در جوامع صنعتی پدیده غالبی نیست. در بروز آن هم مسایل مختلفی چون سرخوردگی‌های اجتماعی، مسایل شخصی و سایر مسایل ریز و درشت دیگر دخیل است؛ مواردی که همگی در خودکشی نهال هم موثر بودند اما این میل به ژاندارک‌سازی و اسطوره‌سازی برخی منجر به بروز این مسایل در حاشیه مرگ وی شد.به باور من این موضوع بسیار فراتر از شایستگی خودش در حد مسایل روز ایران و جهان قرار گرفت در حالی که اساسا این موضوع با آن بازتاب‌هایی که پیدا کرد، از این درجه از اهمیت برخوردار نبود، یعنی شایعات زیادی در حول‌وحوش آن ایجاد شد که از اساس درست نبود.

از منظر رسانه، به باور شما رسانه‌ها تا چه حد مجازند در زندگی خصوصی افراد وارد شده و این‌طور به اطلاع‌رسانی و افشاگری بپردازند؟

رسانه‌ها مجاز نیستند در مسایل شخصی افراد تا این حد جلو بروند ولی موضوعی که وجود دارد، این است که «ما» خواه‌ناخواه باید خودمان را با پدیده اینترنت و رسانه‌های مجازی وفق دهیم؛ اینکه می‌گویم «ما» مقصودم هم رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران است هم جامعه و مخاطبان. اگر اخلاق رسانه‌ای هم حاکم بود، این انطباق خیلی سریع اتفاق می‌افتاد و ما از این بی‌اخلاقی بیرون می‌آمدیم اما موضوع این است که دارد دیر می‌شود و من نگران همین دیرشدن‌ها هستم.

دکه

«موفقیت» ۱۴ساله شد

نیمه اول مهر مصادف بود با چهاردهمین سال انتشار مجله «موفقیت» که این نشریه به همین مناسبت در دویست و بیستمین شماره‌اش ویژه‌نامه‌ای ۱۲۴ صفحه‌ای منتشر کرده است. در این ویژه‌نامه پرده از راز داستان‌های «شیوانا»، پیام‌های ابریشمی که در این سال‌ها منتشر می‌شد، برداشته شده و همین‌طور می‌توانید در همین شماره پرونده‌ای درباره «اولین‌های موفقیت ایران» بخوانید. ۱۴ پیشنهاد موفقیتی برای موفقیت و ۱۴ گفتار موفقیتی از ۱۴ چهره موفق از دیگر مطالب این نشریه هستند. این نشریه که با قیمت ۹۰۰ تومان در تهران منتشر می‌شود، هم‌اکنون روی کیوسک روزنامه‌فروشی‌هاست.

نگاه

«آینه‌های روبه‌رو» طائرپور و باقی ماجرا

مسایل اکران در سینمای ایران هربار هنرمندی را می‌آزارد. فرشته طائرپور درباره فیلم «آینه‌های روبه‌رو» گفت: «قبلا هم گفته بودم که به اکرانی توهین‌آمیز برای «آینه‌های روبه‌رو» تن نخواهم داد و با توجه به ارزش‌های فیلم و همچنین قابلیت‌هایش در جذب مخاطب، حاضر نخواهم شد که آن را چون فیلمی مازاد بر نیاز نمایش، در سالن‌های نصفه و نیمه و بی‌رغبت به نمایش این‌گونه فیلم‌ها اکران کنم. به دلیل همین حساسیت بود که تصمیم گرفتم پخش این فیلم را به دفتر دیگری واگذار نکنم تا از تن‌دادنش به چنین شرایطی گله‌مند شوم. «آینه‌های روبه‌رو» حتی اگر فقط در یک سالن سینما اکران شود، آن سالن باید رفتاری در شأن خود فیلم با آن داشته باشد و آن را لابه‌لای فیلم‌های دیگری که از سه تا ۳۳سالن برای نمایش در اختیار دارند (و از سینما «فرهنگ» هم کوپن سه سانسی دریافت کرده‌اند)، گم و گور نکنند.»

رادیو نوستالژی

۲۰سال بعد از رابین‌هود عاشق‌پیشه

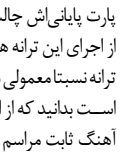

علی مسعودی‌نیا

■ ۲۰سال پیش در چنین روزی پس از چند هفته حضور در مقام دوم و سوم، بالاخره تک‌آهنگ «هرکاری می‌کنم به خاطر تو» (Everything I do...) درصدر جدول بهترین آهنگ‌ها جای گرفت. این ترانه کاری بود از خواننده و آهنگ‌ساز کانادایی «بریان آدامز» و با همکاری «مایکل کامن» هرچند این آهنگ به‌عنوان یکی از ترک‌های آلبوم «بیدار کردن همسایگان» اثر «آدامز» منتشر شد اما وقتی شهرت و محبوبیت یافت که به‌عنوان ساندترک فیلم «رابین هود: شاهزاده دزدان» با بازی «کوین کاستنر» سوپراستار پرهوادار آن روزگار در نظر گرفته شد. «کاستنر» در این فیلم یک «رابین هود» عاشق‌پیشه بود که واقعا برای رسیدن به عشق‌اش همه‌کار می‌کرد. این ترانه آرام سبک پاپ‌راک پس از اکران فیلم کشف شد و پرفروش‌ترین آهنگ سال ۱۹۹۱ و یکی از پرفروش‌ترین آهنگ‌های کل دوران موسیقی پاپ‌شناخته شد. ملودی آن خیلی ساده بود و با یک سلوی پیانو در گام ماژور آغاز می‌شد و اندک‌اندک با اوج گرفتن اوکتاوها، درامز و گیتار ریتم هم به پس‌زمینه اضافه می‌شدند و تمی حماسی به کار می‌بخشیدند. شکی نیست که «بریان آدامز» صدای خاص و بسیار دل‌نشینی دارد، اما او در این ترانه کار چندان دشواری نداشت. این ترانه به جز پارت پایانی‌اش چالش بزرگی برای «آدامز» نبود. او قبل از اجرای این ترانه هم یک سلبریتی پرهوادار بود. اما این ترانه نسبتا معمولی با استقبالی بی‌نظیر مواجه شد. جالب است بدانید که از این آهنگ در آمریکا و کانادا به‌عنوان آهنگ ثابت مراسم عروسی استفاده می‌شود. متن ترانه هم متنی ساده و بی‌آرایه است و البته بسیار عاشقانه. از آن آهنگ‌هایی‌ست که اگر کسی به جز «آدامز» آن را خوانده بود، به‌راحتی می‌شد دورش ریخت و فراموشش کرد اما حالا با ۱۶ هفته حضور درصدر جدول برترین‌ها، رکورددار تاریخ صدرنشینی متوالی در چارت بیلبورد هم هست. آن هم در زمانی که رقیب قدری داشت چون گروه «رایت سد فرد» و آن آهنگ مزخرف و مبتذل‌شان که معلوم نبود چرا این‌قدر مورد استقبال گرفته است. من آن موقع در سنی نبودم که از عشق و عاشقی سر دربیاورم اما بعدها که سردرآوردم هم زیاد از این آهنگ خوشم نیامد ولی مطمئن هستم در آرشیو «رادیو نوستالژی» چند نسل جزو محبوب‌ترین ترانه‌هاست: «بهم نگو که ارزش نداره به خاطرش تقلا کنم/ نگو که ارزش نداره به خاطرش بمیرم/ می‌دونی که این حقیقته/ من هر کاری که می‌کنم/ به خاطر توست.»